

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

فرجام‌شناسی براساس متن اوستایی هادخت نسک و متون فارسی میانه مینوی خرد و بندهش*

دکتر بهمن مرادیان

استادیار دانشگاه تهران

فاطمه شیانی فرد

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

چکیده

فرجام‌شناسی و زیرمجموعه‌های آن، یعنی فرجام‌شناسی فردی و عمومی/کیهانی، تقسیم زمان به هزاره‌ها و نجات‌دهنده از جمله موضوعاتی هستند که در نوشته‌های دوره باستان (اوستایی) و دوره میانه (فارسی میانه کتابی) زبان‌های ایرانی به خوبی به آن پرداخته شده است. هر چند که این نوشته‌ها در چهارچوب کلی، یکنواختی و پیوستگی را در مورد این موضوع نشان می‌دهند؛ اما هر کدام از آنها برخی از زیرمجموعه‌های فرجام‌شناسی را بیشتر و بهتر ارائه می‌دهند و نکات تازه‌ای را هم در بردارند. در این گفتار تلاش می‌گردد که واژگان و مفاهیم فرجام‌شناسی براساس متن اوستایی هادخت نسک و متون فارسی میانه مینوی خرد و بندهش شرح داده شود.

واژه‌های کلیدی: هادخت نسک، بندهش، مینوی خرد، تقسیم هزاره‌ها، سرنوشت روان، رستاخیز.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۱۲/۱۹

bmoradian@ut.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

واژه فرجام‌شناسی را می‌توان گرت‌برداری از اصطلاح اروپایی آن یعنی Eschatology دانست که خود واژه مدرنی از eschatos یونانی «در مورد زمان» پایان» و پسوند -lógos «سخن، شناخت» است. موضوع فرجام‌شناسی پرداختن به جنبه‌های «پایان» در ادیان و فلسفه‌های گوناگون است. موضوع «پایان» جنبه‌های گوناگونی دارد که در یک تقسیم‌بندی کلی دو موضوع فرجام‌شناسی عمومی/کیهانی و فردی را در برمی‌گیرد که هر کدام از این دو، زیرمجموعه‌های دیگری دارند. این مفاهیم می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود:

۱- فرجام‌شناسی عمومی / کیهانی:	۱- فرجام‌شناسی فردی:
تقسیم زمان و پیش‌بینی پایان جهان براساس هزاره‌ها	وظایف فرد برای آماده‌سازی فرجام جهان و پایانی درست
نجات دهندگان و نجات‌دهنده پایانی	مرگ (سرنوشت روان فرد)
پایان جهان و حوادث مربوط به رستاخیز و داوری همگانی	داوری روان فرد
پس از رستاخیز و سرنوشت تمامی روان‌ها	سرنوشت روان هر فرد

۱-۱- بیان مسئله

چگونگی تعریف مفاهیم فرجام‌شناسی در دوره باستان و پس از آن دوره میانه زبان‌های ایرانی مسئله تحقیق حاضر است. علاوه بر این، شباهت‌ها یا تفاوت‌های متن اوستایی هادخت نسک و دو متن فارسی میانه کتابی مینوی خرد و بندهش در رابطه با این مفاهیم نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ برای این، مفاهیم اصلی وابسته به فرجام‌شناسی مشخص شده‌اند و بر مبنای آنها این متون مورد بررسی قرار گرفته‌اند. متن هادخت نسک از دوره باستان به این سبب انتخاب شده است که در بین متون این دوره کامل‌ترین شرح را در بردارد و در مورد متون مینوی خرد و بندهش نیز همین معیار در نظر گرفته شده است.

۱-۲- اهمیت پژوهش

ویژگی‌های تعریف و دیدگاه بیان شده متون دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی از مفهوم فرجام‌شناسی به عنوان یکی از مفاهیم مهم فرهنگی و دینی از

اهمیت بسیاری برخوردار است. مفهومی در این متون از ویژگی و تعریف ویژه‌ای برخوردار است و نتایج آن می‌تواند مورد استفاده محققان این حوزه و همینطور پژوهشگران مفاهیم دینی در مطالعات بین رشته‌ای و تطبیقی قرار گیرد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

منصور شکی مفهوم فرجام‌شناسی را در مفهومی کلی در دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله تعریفی کلی را از فرجام‌شناسی در متون دوره باستان و نیز متون مانوی و فارسی میانه کتابی ارائه می‌دهد. اسفندیار طاهری نیز این مفهوم را تنها در متن گاهان مورد بررسی قرار داده (نک: کتابنامه). طاهری ویژگی‌های فرجام‌شناسی را در یکی از متون دوره باستان زبان‌های ایرانی یعنی گاهان برشمرده است.

۲- بحث

۲-۱- فرجام‌شناسی فردی

۲-۱-۱- وظایف فرد برای آماده‌سازی فرجام جهان و پایانی درست

هنگامی که مفاهیم فرجام‌شناسی چه فردی یا عمومی/کیهانی آن مطرح می‌شوند؛ یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که به آن پرداخته می‌شود این است که فرد چه وظایفی را به عهده دارد تا در هر کدام از این مراحل، نقشی درست را بر مبنای دین داشته باشد. در این نقش، افراد مهم مانند زردشت^۱، فریدون^۲ و کیخسرو^۳ نقشی اساطیری در فرجام‌شناسی پیدا می‌کنند؛ اما در مورد افراد دیگر، مفاهیم فرجام‌شناسی بیشتر به این نکته می‌پردازد که یک فرد عادی باید همواره به فکر و حتی امید^۴ فرجام باشد و بداند در چه شرایطی^۵ یا با دانستن^۶ یا انجام^۷ چه کارهایی به پایانی نیک برای خود کمک می‌کند، همچنین بر وظیفه روحانیان مبنی بر آگاهاندن مردم از سرانجام کار نیک و گناه و همچنین نشان دادن راه به سوی بهشت و بیم و پرهیز از دوزخ^۸ تاکید شده است.

۲-۱-۲- مرگ: سرنوشت روان فرد در مرحله گذر از این جهان به جهان

دیگر تا پیش از «آمار» (سنجش کردار)

کامل‌ترین و قدیمی‌ترین^۴ شرح نسبتاً مفصل درباره سرنوشت روان فرد پس از مرگ در متن اوستای نو، هادخت نسک، آمده است. در فرگرد دوم این متن «زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که زمانی پرهیزگاری درگذرد، آن شب روانش کجا قرار گیرد؟ آنگاه اهورامزدا پاسخ می‌گوید که در نزدیکی سر نشیند و در آن شب، روان مانند یک انسان زنده، شادی احساس کند». همین پرسش برای شب دوم و سوم هم تکرار می‌شود و پاسخ همان است. بر مبنای این باور، روان در این سه شب در همین جهان باقی می‌ماند؛ و اما سرنوشت روان از پایان روز سوم و سپیده دم صبح چهارم^۵ دگرگون می‌شود. «روان پرهیزگار بادی را حس می‌کند خوشبو که در این باد دینش به شکل زنی زیبا پیش می‌آید. روان مرد پرهیزگار از او می‌پرسد که کدام دوشیزه هستی که زیباترین دوشیزه هستی؟ آنگاه دینش پاسخ می‌دهد که به روشنی، ای جوان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین، دین تو، خویشتن تو هستم». پس از آن، کارهای خوبی که فرد انجام داده است؛ مانند خواندن گاهان و ستایش آب و آتش و خشنود کردن دیگران برشمرده می‌شود و دین ادامه می‌دهد «پس مرا که عزیز بودم عزیزتر کردی، زیبا بودم زیباتر کردی و محبوب بودم محبوب‌تر کردی». فصل سوم این متن همین پرسش‌ها را اما این بار برای روان فرد گناهکار مطرح می‌کند. روان او احساس ناشادی دارد و در شب سوم بادی را احساس می‌کند که گندترین بادهاست. متأسفانه بندهای مربوط به برخورد او با دین در دست‌نوشته‌های موجود، وجود ندارد (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۷؛ Kellens, 1995(1): 54-56).

در متن فارسی میانه کتابی مینوی خرد به این اشاره می‌شود که «تا سه شبانه روز روان به بالین تن نشینند» اما در بامداد روز چهارم دو گروه که یکی ایزدانی مانند سروش و بهرام هستند و دیگری دیوانی مانند وای بد و دیو خشم به پیشواز او می‌آیند و او را تا مرحله «آمار» (سنجش کردار) همراهی می‌کنند (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۴).

اما متن بندهش، چند روایت متفاوت را برای سرنوشت روان در روز گذشتن به جهان دیگر نقل می کند. اگر پرهیزگار باشد «بادی تیز به پذیره آید، بادی بهتر و نیکوتر و خوشبوتر و پیروزگرتتر از همه بادهای در گیتی که روان را شادی بخشد. اگر دروند است، بادی به پذیره آید گندتر، پوسیده تر و ناپیروزتر از همه بادهای در گیتی» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

در جهان دیگر و پیش از رسیدن روان به مرحله «آمار» (سنجش کردار) نیز روایت متفاوت است. اگر پرهیزگار است «در راه، او را گاو پیکری به پذیره رسد، فریه و پرشیر ... همین طور کنیز پیکری ... نیکوتن، سپیدجامه ... و همین طور بستان پیکری رسد پربار، پرمیوه، بس آباد ...» و همه اینها به روان می گویند که «من ام، ای پرهیزگار، دین تو، آن کنشی که تو ورزیدی ...». همه این اتفاقات در این راه برای روان بدکار هم اتفاق می افتد؛ اما «گاو پیکری ... خشک، نزار و سهمگین ... کنیز پیکری سهمگین، زشت پیکر ... بستان پیکری بی آب، بی درخت، بی آسایش ...» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

۲-۱-۳- داوری روان فرد

آنچه از هادخت نسک و مینوی خرد و بندهش بر می آید، تمامی مراحل داوری روان فرد در همان مرحله پس از گذر به جهان دیگر انجام می شود و پس از آن، فرد با توجه به پارسا بودن یا بدکار بودن به جایگاه شایسته اش روانه می شود؛ اما ابزار این داوری در متن هادخت نسک نیامده است و تنها در هنگام به پذیره آمدن دین است که پرهیزکار یا بدکار بودن مشخص می شود. در متن مینوی خرد، جزئیات بیشتری درباره این حوادث آمده است. از ایزدان و دیوانی که در این مراحل فرد را همراهی می کنند و نیز از پل چینود که فرد باید از آن بگذرد تا ترازویی که کردار او را می سنجد، نام برده شده است. ترازویی که «به هیچ سوی گرایش ندارد نه برای پرهیزگاران، نه نیز برای دروندان، نه برای فرمانروایان ... و به اندازه تار مویی منحرف نمی شود»^{۱۱}. ابتدا ایزد رشن با ترازوی خود، نیکی و بدی فرد را می سنجد و سپس روان اگر نیکوکار باشد از روی پلی می گذرد که به مانند یک فرسنگ، آن پل پهن می شود. روان به همراهی ایزد سروش از آن

می‌گذرد و در این مرحله است که دوشیزه ایی زیبارو به پذیره می‌آید. او در اینجا کارهای خوب فرد را با جزئیات برمی‌شمرد؛ مانند دزدی و ستم نکردن، نیک‌اندیشی، مهمانی و پذیرایی از مردم، اندوختن ثروت از روی درستی تا سخن راست و درست گفتن. به همین ترتیب هنگامی که بدکاری می‌میرد نیز، این متن اشاراتی بسیار دقیق تر دارد. برای او هر چند که باز هم به این اشاره شده که ایزد رشن کار سنجش اعمال را با ترازو انجام می‌دهد؛ اما پس از آن به پل اشاره ایی نشده است. این دیوان هستند که روان بدکار را به سوی دوزخ می‌کشند و در همین زمان است که دوشیزه ایی که به دوشیزه نمی‌ماند به پذیره اش می‌آید و می‌گوید که او نتیجه دیوپرستی، تحقیر، خوار کردن و هدیه ندادن مردم نیک، داوری دروغ کردن، گواهی دروغ دادن و گفتار نادرستی گفتن آن فرد در گیتی است (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۴). در این خصوص متن بندهش چند روایت متفاوت را در هر مورد توصیف می‌کند. ابتدا از این می‌گوید که ترازوی ایزد رشن کجا قرار دارد و سپس جایگاه پل چینود شرح داده می‌شود و اینکه در زیر آن دوزخ است. در ادامه، اشاره مستقیمی به کارکرد ترازوی رشن نمی‌شود؛ اما درباره پل به روشنی گفته می‌شود «پس اگر روان پارسا (باشد) آن تیغ تیز به پهنا قرار گیرد» اما «اگر آن روان دروند (باشد)، ... آن تیغ تیز به همان تیغی قرار گیرد و گذر ندهد ... (و دروند) از سر پل سرنگون به دوزخ افتد ... (بهار، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۳۱)؛ پاکزاد، ۱۳۸۴: ۳۴۹-۳۵۰). سپس با عبارت «این را نیز گوید» خلاصه ایی از دو روایت دیگر آورده می‌شود. در روایت نخست «تیغ یوغ» ترازو، همان خویشکاری پل را برعهده دارد. اگر روان پرهیزگار باشد، این «تیغ یوغ» «به پهنا» می‌ایستد؛ ولی اگر روان بدکار باشد «تیغ به همان تیغی ایستد، گذر ندهد» (همان). در روایت دوم در مورد روان پرهیزگار «باد کنیز پیکر ... او را به راهنمایی، به نردبانی برد که بدان سه پایه است و بدان نردبان به سه گام ... به گرودمان شود»؛ اما در مورد روان بدکار «آن باد کنیز پیکر ... چون تیغ تیزی گردد که همه تیغ تیز است. بدان روان گوید که ای دروند! ... بر این به گام رفتن باید» (همان).

متون اوستایی که در حال حاضر در دسترس داریم، تعریف بسیار کلی و محدودی از کارکرد پل چنود به دست می دهند. این پل بر مبنای نظر و آوانویسی بارتولمه از ستاک مونث -*čīnavat̪.pərətav* متشکل از صفت -*čīnavant̪* «جدا کننده» از ریشه -*'kay* «انتخاب کردن» و اسم مونث (در ترکیب) -*pərətav* «پل» از ریشه -*par* «عبور کردن» است. براساس این تجزیه و تحلیل، بارتولمه این ترکیب را به معنی «پل جدا کننده» می گیرد که خوبی را از بدی جدا می کند (Bartholomae, 1961: 596, 892).

کلنز در بررسی «جم و مرگ» به نقش جمشید در متون هندی و اینکه او در آنجا خویشتکاری عمده ای را در رابطه با «جهان مردگان» دارد؛ به ریشه شناسی «چنود پل» می پردازد. او در این تجزیه و تحلیل، جمشید ایرانی را هم دارای نقشی در رابطه با این پل می داند. او -*čīnavant̪* را از ریشه -*čī* «چیدن، روی هم گذاشتن» (Kellens, 1995 (2): 22) گرفته است و ترکیب را به صورت «پل چیده شده (روی هم قرار داده شده) توسط کسی» آورده است که به نظر کلنز این فرد جمشید است (ibid., 2000: 98).

۲-۱-۴- سرنوشت روان هر فرد

بنا بر متن هادخت نسک آن بادی که به شکل زنی به پیشواز روان می آید، اگر روان پرهیزگار باشد، آن را به پیش می برد و پس از مرحله اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک او را به «روشنی های بیکران» -*an.aγra- raočah* (فرگرد دوم بند 15؛ Bartholomae, 1961: 115) می رساند و آنجا او از آرامش و خوراک های خوب برخوردار می شود. آخرین بند این متن اشاره دارد که سرنوشت «زن بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک کردار، نیک آموخته، فرمانبردار رد و پرهیزگار» همین جا و خوراک خواهد بود. به همین ترتیب، اگر روان بدکار باشد، در نهایت به «تاریکی های بی کران» -*an.aγra- təmah* (فرگرد سوم بند ۳۳؛ ibid.: 115) می رسد و آن جا خوراک های زهر در انتظار اوست و همین سرنوشت برای «زن بسیار بداندیش، بسیار بدگفتار، بسیار بد کردار، بد آموخته، نافرمانبردار رد و گناهکار» نیز پیش بینی شده است.

(میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۷؛ 54-56: Kellens, 1995(1)). در متن مینوی خرد تنها برای روان پارسا اصطلاح «روشنی بی پایان» asar-rōšnīh (پرسش اول بند ۱۴۶) به کار رفته و اینکه روان به آنجا هدایت می‌شود و «تا ابد در خوشی کامل با ایزدان مینوی، جاودانه، می‌ماند»^{۱۲}. این متن، این سرنوشت را برای «چه مرد و چه زن» nar ud nārīg (پرسش اول بند ۱۵۶) پیش‌بینی می‌کند؛ اما روان بدکار در پایان به جایگاهی می‌رسد که دوزخ است و در آنجا خوراکی‌های زهر برای او می‌آورند. جایگاهی که «تا رستاخیز و تن‌پسین با عذاب بسیار و سزاهای گوناگون باید در آن باشد»^{۱۳}. پرسشی که در بخش پایان جهان و رستاخیز به آن پاسخ خواهیم داد این است که آیا سرنوشت دوزخیان پس از این مرحله دگرگون خواهد شد؟ علاوه بر این، متن مینوی خرد و بندهش اصطلاحات بهشت wahišt و دوزخ dušox و نیز دو جایگاه دیگر با عنوان‌های گرودمان garōdmān و همیستگان hamēstagān را نیز به کار می‌برند. با توجه به تعریفی^{۱۴} که در دیگر متون دوره میانه ارائه شده است، گرودمان از بهشت بالاتر است و همیستگان، بین بهشت و دوزخ قرار دارد و کسی «که او را گناه و کرفه هر دو راست (ایستد)، پس او را به همیستگان دهند»^{۱۵} و در تعریف آن «می‌گویند که جایی (است) چنان گیتی همانند»^{۱۶}.

در متن بندهش و مینوی خرد ویژگی‌ها و طبقات بهشت نیز به دو صورت بیان شده است. نخست اینکه «بهشت، اندیشه نیک، گفتار نیک، و کردار نیک» است و همین‌طور «نخست از ستاره پایه تا ماه پایه، دُدیگر از ماه پایه تا خورشید پایه و سدیگر از خورشید پایه تا گرودمان، که اینان طبقات بهشت اند»^{۱۷} (تفضلی، ۱۳۷۹: ۳۰).

۲-۲- فرجام‌شناسی عمومی یا کیهانی

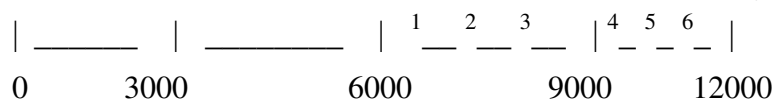
۲-۲-۱- تقسیم زمان و پیش‌بینی پایان جهان براساس هزاره‌ها

متن هادخت نسک که امروز در دسترس داریم، تنها به بخش‌های فرجام‌شناسی فردی اشاره دارد و مفاهیم دیگر فرجام‌شناسی که از این پس مورد بررسی قرار می‌گیرد، در این متن نیامده است؛ اما در متن مینوی خرد به این تقسیم‌بندی

زمانی تا این حد اشاره شده است که «اهریمن نه هزار زمستان (سال) در زمان بیکرانه با اورمزد پیمان بست و تا تمام بشدن (آن زمان) هیچ کس نمی تواند (آن را) بگرداند یا تغییر بدهد و هنگامی که نه هزار سال تمام شد، اهریمن ناتوان شود»^{۱۸}؛ اما از رویدادهایی که در هر کدام از هزاره ها روی می دهد، شرحی نیامده است و به این مبحث به طور مختصر و کلی پرداخته شده است؛ اما متن بندهش در فصل سرآغاز و فصل هیجدهم (بر مبنای فصل بندی بهار، ۱۳۸۰) به طور جداگانه و جامع به شرح این زمان و رویدادهایی پرداخته است که در این مدت رخ می دهند (همان: ۱۳۹-۱۴۳). عمر جهان با توجه به آنچه که در کتاب های دوره میانه به آن اشاره شده است، دوازده هزار سال است که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می شود. این تقسیم بندی در حوضه رابطه اورمزد و اهریمن شکل می گیرد. در سه هزار سال نخست، اورمزد آفریدگانش را بسیار محدود و به صورت مینوی و غیرمادی می آفریند؛ آفرینشی فاقد قوه تفکر-a-menīdār، بی حرکت a-rawāg و لمس نشدنی a-griftār (تفضلی، ۱۳۷۹: ۹۰؛ پاکزاد، ۱۳۸۴: ۸).

در آغاز سه هزار سال دوم، اهریمن که به سبب پس-دانشی، از هستی اورمزد آگاه نبود؛ به مرز جهان روشنی آمد. اورمزد با آگاهی از این خطر که اهریمن به آفرینش او آسیب می رساند، با اهریمن پیمان می بندد که نبرد را نه هزار سال به عقب بیندازد؛ زیرا به همه-آگاهی می دانست که در این نه هزار سال، سه هزار سال همه کام اورمزد خواهد بود و سه هزار سال در آمیختگی، کام اورمزد و اهریمن هر دو خواهد بود و در سه هزار سال پایانی اهریمن ناکار شود (بهار، ۱۳۸۰: ۳۴). اهریمن بدکار، نه هزار سال در زمان بیکران با اورمزد پیمان بست؛ به طوریکه تا تمام شدن آن کسی نمی تواند آن را تغییر دهد (تفضلی، ۱۳۷۹: ۳۱). آنگاه اورمزد، دعای اهونور را می خواند و اهریمن با شنیدن آن، سه هزار سال بی هوش بر زمین می افتد. در این مدت زمان، اورمزد آفرینش خود را گسترش و صورت مادی می دهد (بهار، ۱۳۸۰: ۳۵). در اوایل سه هزار سال سوم

(پایان شش هزار سال) اهریمن به آفرینش اورمزد هجوم می‌برد و از این مرحله به بعد با آمیزش، فارسی میانه کتابی *gumēzišn* خوبی و بدی روبه‌رو هستیم. این تقسیم‌بندی کلی از پایان شش هزار سال در درون خود، تقسیم‌بندی دیگری هم دارد که مجموعهٔ حوادث هر هزار سال را در این دو دورهٔ سه هزار ساله پایانی، شرح می‌دهد. در آغاز هزارهٔ نخست از سه هزار سال سوم یا نخستین هزارهٔ آمیزش، کیومرث و گاو یکتا آفریده وجود داشتند. مشی و مشیانه یا نخستین زوج بشری و همچنین هوشنگ و تهمورث و جم نیز در این هزاره می‌زیسته‌اند (همان: ۳۵، ۱۳۹). در هزارهٔ دوم آن، پادشاهی هزار سالهٔ اژی دهاک (ضحاک) آغاز می‌شود که در نهایت فریدون او را به بند کشید. در هزارهٔ سوم، فریدون کشور را بین سه پسر خویش ایرج، سلم و تور بخش کرد که در این تقسیم ایران را به ایرج داد و سبب کینهٔ دو برادر دیگر شد. همچنین حضور منوچهر، پسر ایرج و افراسیاب تورانی که بسیار بدی‌ها به ایرانشهر روا داشت و سرانجام توسط کیخسرو کشته شد؛ در این محدودهٔ زمانی است (همان: ۱۳۹). آغاز هزارهٔ چهارم که نخستین هزاره از پایان سه هزار سال سوم است، مصادف با سی‌امین سال حکومت گشتاسب است و زردشت نیز در این زمان می‌زیسته است و دین از اورمزد می‌پذیرد. براساس تعریف بندهش از این هزاره، حوادث بسیاری رخ داده است؛ از جمله چندین حمله توسط اقوام گوناگون به ایران^{۱۹} و آمدن پشوتن پسر ویشتاسپ از کنگ دژ به همراه ۱۵۰ مرد پرهیزگار برای ویران کردن بتکده و نشان دادن آتش بهرام به جای آن و برپا کردن درست دین، در این هزاره رخ می‌دهد (همان: ۱۴۰-۱۴۲). مهم‌ترین حوادث هزارهٔ پنجم و هزارهٔ ششم (از تقسیم‌بندی درون هزاره‌ها)، که پایان دوازده هزار سال خواهد بود، به ظهور منجی‌ها و رستاخیز و تن‌پسین و پایان جهان اختصاص دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.



نمودار تقسیم هزاره‌ها به دوازده هزار سال و تقسیم‌بندی درون آن از ابتدای هزاره ششم

همچنین در مینوی خرد به این مطلب اشاره شده است که اورمزد در مدت این نه هزار سال تا پایان جهان، بدی های اهریمن را می بیند؛ اما جز به دلیل عدالت و تحمل او را از بین نمی برد.^{۲۰} در این مدت، از آغاز پیمان بستن هرمزد با اهریمن تا فرسنگرد و رستاخیز و تن پسین (اورمزد) همه آفرینش را به خرد نگاه می دارد و اداره می کند.^{۲۱} به این ترتیب است که در پایان، پیروزی نهایی علیه اهریمن با اورمزد و آفرینش او است و آفرینش اورمزد را آنچنان که در آغاز آفرینش بود، پاکی مطلق فرا خواهد گرفت.

۲-۲-۲- نجات دهندگان و نجات دهنده پایانی

در دو متن مینوی خرد و بندهش از نجات دهندگان صحبت به میان آمده است که در چهارمین سه هزاره سال و پایان جهان هر کدام به نوبت، اول هزاره پنجم و اول هزاره ششم و پایان هزاره ششم از تقسیم بندی درونی سه هزار سال چهارم خواهند آمد. در متن مینوی خرد، تنها از این نجات دهندگان نام برده شده و به اشاراتی مختصر به رویدادهای دوره آخرین نجات دهنده پرداخته شده است؛ اما متن بندهش، تفسیری مفصل و جامع را از رویدادهای زمان هر کدام از نجات دهندگان در بردارد. متن مینوی خرد به این نکته اشاره کرده است که اگر این نجات دهندگان نباشند، اهریمن چنان ستمگرتر می شود و چنان بدی در جهان زیاد می شود که رستاخیز و تن پسین^{۲۲} کردن ممکن نخواهد بود.^{۲۳}

طبق این روایت، زردشت پیش از آنکه ازدواج کند، «ایشان^{۲۴} فره او را برای نگاهداری به ایزد آب ها، در دریای کیانسه (هامون) سپردند. ... یکی یکی از آنها در زمانه خود خواهند آمد» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۲). در هزاره پنجم (از تقسیم بندی درون هزاره ها) دختری باکره در هنگام آب تنی در دریای کیانسه آبستن می شود و از او نخستین نجات دهنده یعنی اوشیدر زاده خواهد شد. او در سن سی سالگی دین را می پذیرد و آن را در جهان رواج می بخشد. در زمان او سه سال گیاهان سرسبز خواهند بود، به مدت ده شبانه روز خورشید در اوج آسمان می ایستد و حیوانات از نژاد گرگ نابود خواهند شد. در اواخر هزاره اوشیدر، ملکوس (نام فردی بدکار) می آید و از جادوگری او بارانی سهمگین

پدید خواهد آمد و هوا بسیار دگرگون خواهد شد. به واسطه این حوادث، موجودات، مگر اندکی، به نابودی کشیده می‌شوند؛ اما سپس مردم و موجوداتی که در «ور ساخته شده توسط جمشید» war ī Jam kard پناه گرفته بودند، از این حوادث سالم بیرون می‌آیند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

در هزاره ششم از تقسیم بندی درون هزاره ها به همان صورت دومین نجات دهنده یعنی اوشیدرماه زاده خواهد شد. او نیز دین را می‌پذیرد و رواج می‌بخشد. در زمان او شش سال گیاهان سرسبز خواهند بود، خورشید بیست شبانه روز در اوج آسمان می‌ایستد و دیو آز به همراه دیگر خرفستران نابود خواهند شد. در اواخر این هزاره، ضحاک از بند رها می‌شود و آفریدگان را به تباهی می‌کشد (همان). رویدادهای زمان اوشیدر و اوشیدرماه، نشان می‌دهد که در زمان این دو نجات دهنده، جهان به سوی عاری شدن از هر گونه ناپاکی و ریمنی و بستر سازی برای حضور فرجامین نجات دهنده و پیروزی نهایی، پیش خواهد رفت.

در پایان هزاره اوشیدرماه، آخرین نجات دهنده؛ یعنی سوشیانس پیدا خواهد شد. در دوران او، خورشید سی شبانه روز در اوج آسمان می‌ایستد و او مهم ترین نقش را در فرجام شناسی عمومی / کیهانی به عهده خواهد داشت (همان).

۲-۳-۲- پایان جهان و حوادث مربوط به رستاخیز، فرشکرد و تن پسین

درباره پایان جهان و حوادث مربوط به آن در بندهش روایتی کامل موجود است. این روایت، نخست با پرسشی از سوی زردشت آغاز می‌شود که از اورمزد درباره چگونگی باز آراستن تن مردمان و آفریده های دیگر در هنگام رستاخیز می‌پرسد. اورمزد با نام بردن آفریده های بی‌شمار خود به این نکته می‌پردازد که «بنگر که هنگامی که آن (آفریده ها) نبود (ند) پس این کار را کردم، آنکه بود چرا باز نمی‌توان کردن؟» و همین طور مجموعه ای از توانایی ها را برمی‌شمرد؛ از جمله «هنگامی که نیز در رحم مادر، فرزند آفریدم و حمایت کردم و جدا جدا مو و پوست و ناخن و خون و پی و چشم و گوش و دیگر اندام را آفریدم» (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۴۵؛ مزداپور، ۱۳۷۸: ۴۰۳).

در رستاخیز، نخست استخوان کیومرث را برانگیزند؛ سپس استخوان مشی و مشیانه و سپس دیگر کسان را برانگیزند. به پنجاه و هفت سال، سوشیانس مرده انگیزاند، همه مردم را برانگیزاند، چه پرهیزگار، چه دروند مردم (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۶). تمامی افراد با تن مادی خود و روشنی که از خورشید دریافت می کنند، جان می گیرند. هر کس، دیگری را باز می شناسد. پس از آن بر روی این زمین، انجمنی تشکیل می شود و همه مردم دوباره در آن، کردارهای خویش را می بینند و همه به نیک کردار بودن یا بد کردار بودن خود و دیگران پی می برند. در این مرحله که خود بخشی از فرجام شناسی کیهانی است؛ اما مفهوم فردی این داوری و فرجام بیشتر مورد توجه قرار می گیرد. «نیک کردار در برابر دروند چنان پیدا باشد چونان گوسفند سفید در برابر گوسفند سیاه» سپس «نیک کردار از دروند جدا می کنند» و هر کس را با تن مادی خود یا به گرودمان یا به دوزخ برند. سه روز هر کدام با تن مادی خود اگر در گرودمان هستند از رامش آنجا بهره می برند و اگر در دوزخ به عذاب آنجا دچار می شوند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

از سوی دیگر، مبارزه و از بین بردن عوامل بدی آغاز می شود. پانزده مرد و پانزده زن پارسا که در متن مینوی خرد تحت عنوان «فرشکرد کنندگان» fraš(a)gird.kardārān از آنها نام برده شده است؛ در این راه به سوشیانس کمک می کنند. سوشیانس با کمک کیخسرو که او نیز از فرشکرد کنندگان است بهتر می تواند «تن پسین» را انجام بدهد و این به سبب یاری خرد است.^{۲۵} نام این افراد که در این راه به سوشیانس کمک می کنند در متن بندهش نیامده است. در ادامه این حوادث، ایزد آتش و «ارمان ایزد» Ermān yazad فلز داخل کوهها و قلهها را می گدازند و بر زمین مانند رودی قرار می گیرد. این فلز گداخته جاری، موجودات بد از جمله «گوزهرمار» Gozihr mār را از بین می برد و تا اعماق دوزخ می رود که زیر زمین قرار دارد و همه را می سوزاند و پاک می کند. علاوه بر این، همه مردم هم در این رود فلز گداخته وارد می شوند و پاک می شوند. البته کسی که نیک کردار است برایش این فلز گداخته مانند شیری گرم خواهد

بود؛ اما کسی که بدکار است برایش همان‌گونه خواهد بود که در جهان مادی کسی در فلز گداخته حرکت کند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

پس از این مرحله، دوباره گروه مردم به هم می‌رسند و از یکدیگر درباره سرنوشتی که تا الان داشته‌اند، می‌پرسند؛ اما از این پس همگی یکسان هستند و هم بانگ، ستایش به اورمزد می‌برند و همه مردم با «یزشی»^{۲۶} yazišn که انجام می‌شود، بی‌مرگ می‌شوند. در اینجا بندهش با عبارت «این نیز گفته شده است» ادامه می‌دهد که اگر فردی (در سن) عادی (از دنیا رفته) باشد پس او را به سن چهل سالگی و آن کسی که به خردسالی نرسیده باشد پس او را به سن پانزده سالگی باز می‌آریند (همان). در بندهش سرنوشت زمین نیز پس از این مراحل، این‌گونه بیان می‌شود که «این زمین بی‌فراز و نشیب و دشت خواهد بود و کوه و چگاد و سوراخ و بلندی و پستی نخواهد داشت» (همان: ۱۴۸).

۳- نتیجه‌گیری

متن اوستایی هادخت نسک که امروزه در اختیار است، بخش‌هایی از مفاهیم فرجام‌شناسی را شرح داده؛ اما متون فارسی میانه کتابی مینوی خرد و بندهش روند فرجام‌شناسی را به صورت کامل تری بیان می‌کنند. از بخش نخست سرنوشت روان در این سه متن می‌توان دریافت که مفاهیم فرجام‌شناسی با پیوستگی و یکسانی نسبی در متون دوره باستان و سپس دوره میانه انتقال یافته‌اند؛ بنا بر این سه متن مفاهیم فرجام‌شناسی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد. روان تا شب سوم در همین جهان خواهد بود و در بامداد روز چهارم به جهان دیگر می‌رود. در آنجا کردار او سنجیده می‌شود و در صورتی که نیک کردار باشد پل چینود برای او پهن می‌شود و از آن می‌گذرد. در صورتی که بد کردار باشد پس از سنجش ترازو، پل چینود برای او نازک می‌شود و به دوزخ سقوط می‌کند و در آنجا از نتیجه کردارش تا رستاخیز مکافات می‌بیند. در صورتی که میزان کردار نیک و بدش برابر باشد، جایگاهش در همیستگان خواهد بود.

در فرجام‌شناسی عمومی در پایان دوره دوازده هزار ساله جهان، سه منجی یک به یک خواهند آمد و جهان را که در مرحله آمیزش است و ریمنی و فساد با

پاکی آمیخته است، به سوی جهانی عاری از هر گونه ناپاکی پیش خواهند برد که این عمل در زمان فرجامین نجات بخش به اوج خود خواهد رسید. زمانی که رستاخیز و تن پسین رخ می دهد؛ همه مردگان برخیزانده خواهند شد و هر کس آخرین مرحله فرجام کار خود را خواهد دید. پس از آن، همه چیز به وضع ایده آل و بی نقص پیش از حمله اهریمن و آمیختگی خوبی و بدی برمی گردد.

یادداشت‌ها

¹ (B5) ... kū Zardušt aōših xwāst, Ohrmazd guft ka tō nūn aōš kunēm frašgird kardan ne šāyēd (Shaked, 1979: 134).

(B5) ... که زردشت بی مرگی خواست، اورمزد گفت اگر تو را اکنون بی مرگ کنم فرشگرد کردن ممکن نمی شود (مضارع برای بیان آینده: نخواهد شد).

² (B6) kū frašgird zamān rāy būd ka Az-dahāg ī ēdōn margarzān rāy Ohrmazd guft ku-š ma ōzan... (ibid.: 134).

(B6) ... که برای (اینکه) فرشگرد زمان باشد، آن گاه اژی دهاک مرگ ارزان را اورمزد گفت که او را مکش در اینجا خطاب جمله به فریدون است که اگر فریدون این کار را انجام می داد یکی از کارهایی که در زمان فرشگرد باید انجام می شد زودتر انجام شده بود (مزدآپور، ۱۳۷۸: ۲۵۴).

³ (95) kū agar Kay-xusraw uzdēsžār ī pad war ī čičast nē kand hād ... ēg petyārag ēdōn stahmagtar bud hād kū rist-āxēz ud tan ī pasēn kardan nē šāyist hād (Anklesaria, 1867: 19).

(95) که اگر کیخسرو بتکده ای بر (ساحل) دریاچه چیچست را نکنده بود (نابود نکرده بود) پس پتیاره (اهریمن) چنان قوی تر شده بود که رستاخیز و تن پسین کردن ممکن نبود (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۴-۲۳).

⁴ (312) ... kū dānāg ōwōn guft ka čiš ī xrad fražānagih ud mardānagih ud ēmēdag ī frašgird (Shaked, 1979: 124).

(312) ... که دانا چنین گفت که امر خرد فرزانی و مردانگی و امید به فرشگرد (است).

⁵ (205) ... kū mardōm ēn 3 ēwēnag ō wahišt rasēnd ēwag ān ī dānāg, ēwag ān ī dānāg ayār, ēwag ān ī dānāg nē hamēmāl (ibid.: 78).

(205) ... که مردم این سه گونه به بهشت رسند: یکی آن دانا، یکی آن یار دانا، یکی آن ناحریف دانا.

(92) paywand ī frašgird ēd bawēd ke zan pad zamān kunēd ud frazand xwāhēd ud paywand rāyēnēd (Shaked, 1979: 36).

(92) پیوند فرشگرد این باشد کسی که زن به زمان کند و فرزند خواهد و پیوند را ادامه بدهد.

⁶ (C83e) ke čiš 6 ēč ēwag andar nēst ān ī abāyišnīgtar ī az nēmag ī yazadān andar nēst: ud bīm az dušox ud ēmēd ō tan ī pasēn (ibid.: 174).

(C83e) کسی که (این) ۶ چیز، یکی را در (وجود) نیست، آن (امر) شایسته تر (یعنی) از نیمه ایزدان در (وجود او) نیست: ... و بیم دوزخ ... و امید به تن پسین.

⁷ (E45k) harw kas ēn 4 kardan xwēškārīh: frašgird ud dām-dahišnīh ud rist-āxēz ud tan ī pasēn. (ibid.: 216).

(E45K) هر کس این چهار کردن خویشکاری: فرشگرد و دام-دهشنی و رستاخیز و تن پسین.

(C75) ud az pēšag ī dēn ud yazišn ī yazadān abzūdan druz be kardan ī az gēhān ud az druz be kardan ī az gēhān anōšagīh ud frašgird ud rist-āxēz bawēd (ibid.: 170).

(C75) و از پیشه دین و یزش ایزدان افزودن، دروج (بیرون) کردن از جهان و از دروج (بیرون) کردن از جهان بی مرگی و فرشگرد و رستاخیز باشد.

⁸ (4) ku āsrōnān xwēškārīh ... (7) mardōmān az kirbag ud wināh āgāhēnīdan (8) ud rāh ō wahišt ud bīm ud pahrēz az dušox nimūdan (Anklesaria, 1867: 97).

(4) که وظیفه روحانیان ... (7) مردمان را از کار خوب و گناه آگاهانیدن و راه به سوی بهشت و بیم و پرهیز از دوزخ را نشان دادن (است).

⁹ گاهان اشاراتی به این موضوع دارد که برای تجزیه و تحلیل کاملی از آن نگاه کنید به: طاهری، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۱۹؛ اما متن هادخت نسک هر چند که متنی است که از اوستای نو به شمار می‌آید؛ اما نشانه‌هایی از قدیمی بودن مفاهیم آن وجود دارد؛ از جمله هنگامی که در بخش نخست که به روان پارسا می‌پردازد نام کارهایی که فرد ناپرهیزگار انجام می‌دهد: «پس تو دیگری را می‌دیدی که (هوم را) بدون آمیختن با شیر می‌ساخت و ... و شاخه‌های (آن را)

می گستراند و گستردنی های گیاهی می ساخت، پس تو گاهان می سرودی و آب های نیک را می ستودی و ...» (میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۶۳).

¹⁰ هنوز هم زرتشتیان در سه روز نخست درگذشت یک فرد، تمامی رفتارها و مراسم را به گونه ای ترتیب می دهند که تأکید بر این است که هنوز روان در این جهان است. در روش سنتی در یزد سه سنگ را مانند پناهگاهی در محلی که سفره مربوط به فرد درگذشته وجود دارد می گذارند و داخل آن چراغ کوچکی را همواره روشن نگه می دارند. گریه و زاری کردن، شایسته شمرده نمی شود و باور بر این است که روان درگذشته از دیدن این گریه و زاری ناراحت می شود. مراسم صبح روز چهارم مهم ترین مراسم نخستین روزهای درگذشت یک فرد است.

¹¹ (120) pad tarāzūg ī mēnōgān kē ēč kustag *ōgrā nē kunēd nē ahlwān rāy ud nē-iz druwandān nē xwadāyān rāy čand mōy-ēw tāg be nē wardēd ud ... (Anklesaria, 1867: 22-23).

¹² (157) ud tā hamē ud hamē-rawišnīh pad harwīsp-xwārīh ēstēd abāg mēnōgān yazadān hamē-rawišnīhā. (ibid.: 28).

¹³ (193) ud tā rist-āxēz ud tan ī pasēn pad was-anāgīh ud pādīfrāh ī ēwēnag pad dušox abāyēd būdan. (ibid.: 33-34)

¹⁴ (D1b) ke yazišn ī yazadān, agumānīh ī pad yazadān ud astīh ī čiš rāy kunēd, ān yazadān frazand u-š gāh pad garōdmān. ke yazišn ī yazadān, astīh ī yazadān ud gumānīgīh ī pad čiš rāy kunēd, ān yazadān brād u-š gāh pad wahišt. ke yazišn ī yazadān, gumānīgīh ī pad yazadān ud gumānīgīh ī pad čiš rāy kunēd, ān yazadān bandag u-š gāh pad hamestagān. ke yazišn ī yazadān pad an-ast menišnīh ī yazadān ud pad nēst dārišnīh ī čiš kunēd, ān yazadān dušman u-š gāh pad dušox (Shaked, 1979: 176).

(D1b) کسی که یزش ایزدان، بی گمانی به ایزدان و (بی گمانی به) وجود چیز(ها، امور دینی) کند، آن (کس، مانند) فرزند ایزدان و او را جای به گرودمان (است). کسی که یزش ایزدان، (بی گمانی) به وجود ایزدان و گمان (شک) به چیز(ها، امور دینی) کند، آن (کس، مانند) برادر ایزدان و او را جای در بهشت (است). کسی که یزش ایزدان، گمان (شک) به ایزدان و گمان به چیز(ها، امور دینی) کند، آن (کس) بنده ایزدان و او را جای در همیستگان (است). کسی که یزش ایزدان بدون (؟) اندیشه به ایزدان و عدم نگهداری چیز(ها، امور دینی) کند، آن (کس) دشمن ایزدان و او را جای به دوزخ (است).

¹⁵ (30.32) *kē-š wināh ud kirbag har(w) dō rāst ēg-iš ō hammistagān dahēnd* (Pakzad, 1384: 351).

¹⁶ (30.33) *hammistagān rāy gōwēd kū gyāg-ē(w) čiyōn gētīg homānāg* (ibid.: 351).

¹⁷ ... (9) *kū wahišt fradom az star-pāyag tā māh-pāyag* (10) *ud dudīgar az māh-pāyag tā xwaršēd-pāyag* (11) *ud sidīgar az xwaršēd-pāyag tā garōdmān kū dādār Ohrmazd abar nišīnēd* (12) *ud wahišt fradom humat ud dudīgar hūxt ud sidīgar huwaršt* (Anklesaria, 1867: 39-40).

¹⁸ (10) *ud Ahreman ...* (11) *u-š noh hazār zamestān pad zamān ī akanārag abāg Ohrmazd paymān kard* (12) *ud tā bowandag be būdan ēč kas wardēnīdan ud Juttar kardan nē šāyēd* (13) *ud ka noh hazār sāl bowandag būd Ahreman be agārīhēd.*

¹⁹ پس در شاهی دارای دارایان، اسکندر قیصر از روم بتاخت به ایرانشهر آمد... در شاهی شاپور هرمزدان تازیان آمدند... آوار و تازش داشتند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

²⁰ (9) *kē nōh-hazār sāl anāgīh pad dāmān ī xwēš az Ahreman wēnēd pas-iz bē pad dādestān ud wixšīšnīh ēg-iš nē zanēd* (Anklesaria, 1867: 95).

²¹ (31) .. *kū nōh hazār sāl ī fraš(a)gird tā rist-āxēz ud tan-ī-pasēn hāmōyēn dām ud dahišn pad xrad dārēd ud rāyēnēd* (ibid.: 156).

²² «آخرین بدن» تنی است که در پایان جهان موجودات با آن برانگیخته می شوند و همیشه در آن باقی می مانند (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۴، یادداشت ۱).

²³ (95)... *petyārag ēdōn stahmagtar būd hād kū rist-āxēz ud tan-ī-pasēn kardan nē šāyēd hād* (ibid.: 19).

²⁴ *ēg-šān xwarrah ī Zarduxšt andar zrēh ī Kyānsē pad nigāh-dārīh ō ābān xwarrah ī ast Anāhīd yazad abespārd* (Pakzad, 1384: 373).

آنگاه فرّه زردشت را در دریای کیانسه برای نگاهداری به فرّه آب‌ها که ایند آناهید است،

سپردند.

²⁵ (7) *ud Sōšyāns abāg Kay-xōsrō ud ōyšān kē rist-āxēz ud tan ī pasēn kunēnd nērōg ud ayārīh ī xrad rāy abērtar kardan šāyēnd.*

(Anklesaria, 1867: 149).

²⁶ اسم مصدر از بن مضارع -yaz که در اوستایی هم از ریشه yaz می باشد. این ریشه و ترکیبات آن در دوره باستان و میانه به مفهوم کلی انجام مراسم و نیایش و ستایش است که در دوره ها و مناسبت های متفاوت با خواندن متن، انجام اعمال دینی و در برخی موارد قربانی همراه بوده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. بهار، مهرداد. (۱۳۸۷)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ ۱، تهران: آگه.
۲. پاکزاد، فضل الله. (۱۳۸۴)، *بندهش، متن انتقادی*، چاپ ۱، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۳. تفضلی، احمد. (۱۳۷۹)، *مینوی خرد*، چاپ ۱، تهران: توس.
۴. دادگی، فرنیخ. (۱۳۸۰)، *بندهش*، گزارنده: مهرداد بهار، چاپ ۲، تهران: توس.
۵. طاهری، اسفندیار. (۱۳۸۹)، «*اشارات معادشناختی در گاهان*»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال نهم، شماره ۱۷، ۱۳۲-۱۱۹.
۶. مزداسپور، کتایون. (۱۳۷۸)، *بررسی دستنویس م. او ۲۹، داسستان گرشاسب، تهمورس و جمشید، گلشاه و متن های دیگر*، چاپ ۱، تهران: آگه.
۷. مکنزی، دوید نیل. (۱۳۸۸)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، مهشید میرفخرایی، چاپ ۴، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. میرفخرایی، مهشید. (۱۳۷۱)، *بررسی هادخت نسک*، چاپ ۲، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

منابع غیر فارسی

1. Anklesaria, Tehmuras Dinshaw. (1867). *Dānāk-u Mainyō-i Khard, Pahlavi Pazand and Sanskrit Texts*. Bombay: The Fort Printing Press.
2. Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranische Worterbuch*, Berlin: Walter de Gruyter.
3. Kellens, Jean. (2000). *Essays on Zarathustra and Zoroastrianism*. translated and edited Skjaervo, Prods Octor. California: Mazda Publishers.

4. ----- . 1995 (1). "L'âme entre le cadavre et le paradis", *Journal Asiatique*. N. 1; 19-56.
5. ----- . 1995 (2). *Liste du Verbe Avestique*, Wiesbaden: Reichert.
6. Shaked, Shaul. (1979). *The Wisdom of the Sasanian Sages (Denkard VI)*, Colorado: Westview Press.
7. Shaki, Mansour, accessed : 2013, "Eschatology, i. in Zoroastrianism, Encyclopaedia Iranica, www.iranica.com.